

مطهری و جایگاه اصول فلسفه و روش رئالیسم



کرامت‌وزدار

مدرس دانشگاه تهران

«تاکنون کسی همانند مطهری به شیوایی و دقت فلسفه صدر را تقریر نکرده است... جمله فوق، سخن یکی از بهترین تقریرکنندگان حکمت متعالیه یعنی غلامحسین ابراهیمی دینانی است که به شیوایی گفتار فلسفی و روان نویسی شهره است. افرادی که با دینانی آشنا هستند، می‌دانند او به همین سادگی سر تسلیم پیش فردی نمی‌نهد و تواضع به خرج نمی‌دهد؛ خصوص آنکه خودش در آن فن استادی ماهر باشد. اما جقدر سخن دینانی در این باب صحیح است؛ به گمان حقیر صدرصد.

مطهری در تاریخ اندیشه فلسفی صدسال اخیر نظیر ندارد. هرچند گاهی برخی نظرات اجتماعی و فرهنگی مطهری، در عصر حاضر ممکن است ملائم طبع افراد نباشد و گاهی نیز اقوالی که وی به فیلسوفان مغرب‌زمین منتسب می‌کند، ناصحیح است؛ اما این نظرات و اشکالات به‌هیچ‌وجه برشأن فلسفی و عمق و دقت حکمی وی تأثیر نمی‌گذارد؛ علاوه‌بر اینکه همین نظرات وی در دوره خود نشان‌دهنده اوج روشنفکری و آزادمنشی یک مجتهد به حساب می‌آید.

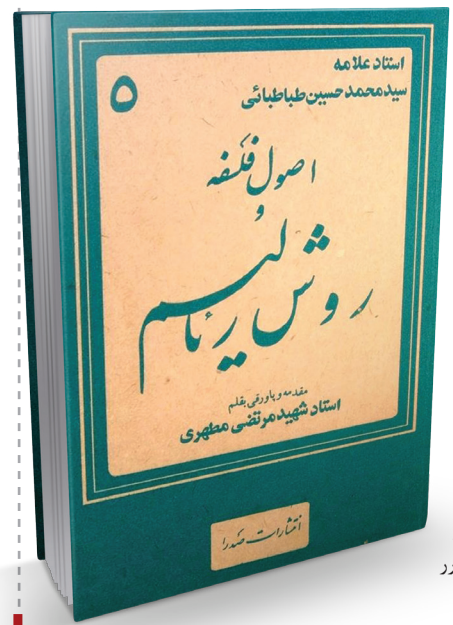
مطهری به‌مراتب در تقریر، تبیین، موشکافی و دقت‌های فلسفی از استاد خویش علامه طباطبایی فراتر رفته است و در عمق فلسفی نیز چیزی کمتر از استاد خویش ندارد. فاصله فلسفی با دیگر شاگردان علامه طباطبایی در بعد حکمی و فلسفی بسیار زیاد است؛ آنقدر که شاید مقایسه در این باب چندان صحیح به نظر نرسد. فی‌المثل تدریس همین مباحث حرکت جلد سوم اسفار مطهری را با دیگر شروح شاگردان علامه مقایسه کنید، کافی است تا به این تفاوت پی ببرید.

سخن در این باب فراوان است اما برای خارج نشدن از هدف این گفتار، برسیم به اصل مطلب: اگر فردی از حقیر بپرسد ما محصل اندیشه‌های فیلسوفان مسلمان، در طول این چهارده قرن را در چه کتابی بیابیم؟ پاسخ من تنها یک کتاب است: «اصول فلسفه و روش رئالیسم». اصول فلسفه و تعلیقات مطهری بر آن، منتهای سیر فلسفه اسلامی چهارده قرن گذشته و ابتدای سیر آینده این تفکر است. اگر کسی می‌خواهد فلسفه اسلامی را ادامه دهد، باید از همین کتاب و با آشنایی با اندیشه‌های مطهری سیر را آغاز کند. تعلیقات مطهری زبده آرای متفکران مسلمان و توانایی چالش این آرا با آرای فیلسوفان مغرب‌زمین را به خوبی نشان می‌دهد. ای کاش این کتاب واو به او در دانشگاه و حتی حوزه کایده می‌شد و توسط متفکران معاصر خطبه‌خط تدریس، تحلیل و نقد می‌شد؛ تعلیقات مطهری در این کتاب ناب است و به جرات می‌گویم هنوز جامعه فلسفی

از عمق اندیشه‌های مطهری در این کتاب بی‌خبر است. مطهری در این کتاب هنوز زنده است و با مخاطب خود وارد دیالکتیک و گفت‌وگو می‌شود؛ نقد می‌کند و نقد می‌شود؛ می‌گوید و می‌شنود...

ما با مهجور کردن این کتاب هم به فلسفه‌مان ظلم کردیم و هم به مطهری و استادش. امید آنکه این نوشته تلنگری باشد در جهت اهتمام و توجه دانشجویان و اساتید فلسفه به این کتاب.

به همه دانشجویان عزیز رشته فلسفه توصیه می‌کنم این کتاب را یکی از کتاب‌های بالینی خود قرار دهند؛ ضرر نخواهند دید.



نواندیشی و چالش‌های زمانه مطهری



سیدحسین حسینی

عضو هیات‌علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

یک: جریان‌های نواندیشی دینی سده اخیر در ایران، همواره با دوگونه چالش‌های نظری بحث‌برانگیز روبه‌رو بوده‌اند.

۱- چالش‌های روش‌شناختی

۲- چالش‌های معرفت‌شناختی

این سخن بدین معناست که «فهم، تبیین و نقد» این جریان‌های فکری، از زاویه دقت‌های متدیک و همچنین معرفتی امکان پیدا می‌کند. علاوه براینکه می‌توان ریشه بسیاری از بدفهمی‌ها یا کژراهه‌ها را در این دو دسته پی جوئی کرد.

دو: بر این سیاق، یکی از مهم‌ترین چالش‌های متدیک جریان‌های نواندیشی دینی، رویکردهای غیرروشنمند یا بزرگ‌بین روش‌های نامناسب برای فهم دین و آموزه‌های دینی بوده است، رویکردهایی مانند قیاس، استحسان، استصلاح، تاویل قرآن، دینامیزم قرآن، اخباریون یا نگاه‌های ذوقی و سلیقه‌ای یا صوفی‌گرایانه به متون دینی و... (۱).

در یک کلام؛ آنچه از این هنگامه پراشوب رویکردهای غیرروشنمند بیرون می‌آید، همان اسلام التقاطی یا شکل‌ها و انگاره‌هایی از آن است و متقابلاً شهید مطهری نیز در زمانه خود و در آثارش (با فرازفرودهایی)، درصدد مرزبندی و ارائه شاخصه‌های دین‌پژوهی برای پرهیز از آمیزش یا آمیختن با چنین فراگردهایی برمی‌آید.

در این میان گسترده؛ از دیدگاه‌های متفاوتی می‌توان یاد کرد: از گروه‌هایی که معتقد بودند فهم اسلام و منابع اصیل آن برای هر فردی ممکن است و نیاز به روش یا اسلوب علمی و تخصصی پیچیده‌ای ندارد و همگان قادر هستند با رجوع صرف به آیات و روایات دینی به برداشت یا ذوقی منحصربه‌فرد دست یابند تا دیدگاه‌هایی که از روش و متد نادرست و غیرهمسو، بهره می‌برند یا نظرگاه‌هایی که از عدم به‌کارگیری عقل در فهم دین و اکتفا مطلق به روایات دینی سخن می‌گفتند.

مطالعات روش‌شناختی اقتضا می‌کند که از هر روشی برای حل و تحلیل هر مساله و موضوعی نمی‌توان بهره برد؛ اما این همه گفتار نیست چراکه وابستگی و تغذیه روش‌ها از مبادی فلسفی و پارادایم‌های پیشینی، تصور ابزارپذگی و خنثی و بی‌جهت بودن روش و رویکردها را از میان برداشته است (۲).

به‌عنوان نمونه: چگونه می‌توان با اصل قراردادن مبانی و اصول تجربه‌گرایی محض، به جنگ عرفان رفت و درصدد تبیین و تحلیل عرفان اسلامی شیعی برآمد که از اساس، عرفانی غیرمادی و متعالی محسوب می‌شود؟ (۳) یا چگونه می‌توان با مبانی نقل‌گرایی و اصالت به روش‌های نقلی، از کلام اسلامی شیعی که از جنبه‌های پرفت عقلی برخوردار است، سخن گفت؟ یا چگونه می‌توان صرفاً به مدار عقل‌گرایی خشک و محض پایبند بود و آنگاه به تبیین حکمت متعالیه اقدام ورزید که به بیانی، معجونی از برهان و قرآن و عرفان است؟

اما از این همه، جالب‌توجه آنجاست که دوره شهید مطهری، زمانه بروز و ظهور روش تفسیری دینامیکی (دربرابر مکانیکی)

از قرآن با عنوان «دینامیزم قرآن» نیز بوده است.

این مدل که بر مدار تفسیر ماتریالیستی از قوانین پنج‌گانه حرکت (یعنی اصل تغییر، تأثیر متقابل، تضاد، گذار از تغییرات کمی به کیفی و نفی در نفی) به سراغ آیات قرآنی و سپس روایات می‌رفت، سایه نگاه مادی‌گرایانه خود را بر تفسیر و تحلیل قرآن می‌گسترانید و درنهایت یا به حکومت برداشت‌های شخصی و غیرروشنمند از تفسیر آیات دست می‌یافت یا بر مبنای مادی دانستن مساله شناخت، به تفسیرهای مادی‌مسلک یا به تطبیق محض و یک‌سویه قرآن با شرایط اجتماعی و اقتضائات مدرنیسم و یا سسر از جامعه بی‌طبقه توحیدی را جوع صرف به آیات اصولی چون تضاد بین تز و آنتی‌تز به‌عنوان دو وجه متضاد در ذات هر پدیده، به نسبی بودن علم و شناخت می‌رسید و به بازبودن باب اجتهاد دینامیکی اسلام به‌نفع اصل قرار دادن قوانین روز جامعه (در مقابل احکام اسلامی)، تغییر جهت می‌داد!

سه: از سوی دیگر؛ باید در دل چالش‌های معرفت‌شناختی گوناگون، به مساله نحوه تحلیل و تفسیر انسان در اسلام و چگونگی تصویر و ترسیم هویت آدمی در ادیان اشاره کرد، چراکه حل و تحلیل بسیاری از پرسش‌ها یا شبهات فلسفی، کلامی، عرفانی، فقهی و اجتماعی مطرح در قلمروی مطالعات نواندیشی دینی، به زوایایی از مساله تحلیل قوا و ظرفیت‌های وجودی انسان و نحوه تزیات و برنهاد سیستماتیک آنها دارد.

در این جایگاه، تردیدی نیست که شهید مطهری در تشخیص این مهم به‌درستی پیش رفت و در بخش‌هایی از آثار خود به جوانبی از این مساله پرداخته است؛ هرچند امکان دارد این مهم را «ام‌المسائل معرفت‌شناسی دینی» (مانند نویسنده این سطور) قلمداد نکرده باشد.

یکی از این دسته مسائل ویژه، موضوع «انسان‌شناسی تربیتی» است که در دامنه آن به تحلیل عوامل و پایه‌های رشد و تربیت انسان پرداخته می‌شود و شهید مطهری در پاره‌ای از نوشته‌های خود به بررسی بخشی از ابعاد این مساله از زاویه دیدگاه‌های اسلامی توجه کرده است؛ کتبی مانند: انسان کامل، گفتارهای

معنوی، فطرت، تعلیم و تربیت در اسلام، تکامل اجتماعی اسلام، شرح منظومه، مقالات فلسفی، بیست گفتار، ولاه و ولاه‌ها، انسان در قرآن، فلسفه اخلاق، و... (۴).

در همین راستا و در چارچوب مسائل کلی انسان‌شناسی که موردتوجه شهید مطهری (به‌عنوان یک نواندیش دینی) نیز بوده اما، در فضای پژوهشی امروز جامعه علمی به مدخل جدید دیگری باید نظر انداخت و آن، مطالعات بسیار کلیدی «انسان‌شناسی ساحتی» و پژوهش در ابعاد آن است؛ چراکه «کلید حل بسیاری از مسائل علوم انسانی، در مطالعات انسان‌شناختی و به‌ویژه، انسان‌شناسی ساحتی (ان‌س) است. اهمیت مطالعات انسان‌شناسی در قلمروی بزرگ علوم انسانی از آن جهت است که بسیاری از مسائل مبنایی این علوم، ریشه در نحوه طرح و تعریف انسان دارد و تحلیل ام‌المفاهیم علوم انسانی به چگونگی تلقی از هویت انسان بازمی‌گردد؛ مفاهیمی مانند: علم، دین، تاریخ، تمدن، جامعه، فرهنگ، تربیت و...؛ اما تحلیل و ترسیم هویت انسان نیز بدون تحلیل ساحت‌ها و قوای وجودی او ممکن نیست؛ انسان‌شناسی ساحتی (Dimensional Anthropology) به تحلیل چیستی ساحت‌های وجودی انسان می‌پردازد یعنی تحلیل ابعاد و توانایی‌ها و ظرفیت‌ها و به بیانی، مولفه‌های هویتی انسان و بررسی نسبت قوای وجودی با یکدیگر. این رویکرد معرفتی، از سه پرسش بنیادین سخن می‌گوید: ۱- ساحت‌ها و مولفه‌های اصلی وجود انسان چیستند؟ ۲- مرزها و تفاوت مولفه‌های اصلی کدامند و با چه شاخصه‌هایی می‌توان این ابعاد را از یکدیگر تفکیک کرد؟ ۳- نحوه ارتباط و تأثیر و تأثر و نسبت قوای انسانی بر یکدیگر چگونه است؟» (۵).

بدین ترتیب ضروری است درخصوص جایگاه «انسان‌شناسی ساحتی» در چارچوب «مطالعات نواندیشی دینی»، پژوهش‌های درخوری صورت گیرد.

پی‌نوشت:

ارجاعات نزد گروه اندیشه موجود است.

کرونا؛ یک کاتالیزور تاریخی

چرا تکنولوژی برنده اصلی بازی است؟



محمد رضوانی‌پور

دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

واقعیت، جهنم است و این همان لحظه‌ای است که واقعیت مجازی وارد عرصه می‌شود و یکی از بزرگ‌ترین برگ برنده‌های تاریخ را رو می‌کند. آلودگی از واقعیت پاک [ورفع نمی‌شود، پس این خود واقعیت است که باید پاک [ورفع شود. واقعیت مجازی به‌عنوان جهانی امن و عاری از ویروس و درواقع عاری از بحران‌های واقعی، بنا به ادعای خودش، بهترین راه‌حل در بهترین دقیقه ممکن را پیش روی بشر گذاشته؛ وقتی واقعیت به بن‌بست رسیده است. اکنون همان لحظه‌ای است که کرونا در مقام کاتالیزوری قدرتمند عمل می‌کند و یکی از عظیم‌ترین تحولات تاریخ بشر را سرعت می‌بخشد.

تکنولوژی همواره درحال گسترش قلمرو خود به تمامی عرصه‌های زندگی ماست، به‌نجوی که امروزه مناطق جهان آنلاین و مجازی‌سازی واقعیت روزه‌روز بیشتر ابعاد هستی بشر را دربرمی‌گیرد و مساله اینجاست که به‌مرور هر شکل از تن ندادن به این منطق، خارج از قاب قرار گرفتن و یا آفلاین بودن (بودن به شیوه آفلاین)، محکوم به نابودی خواهد بود. تا پیش از این، تکنولوژی علی‌رغم رشد چشمگیر نتوانسته بود این حد از قلمروهای حیات اجتماعی را دربر بگیرد و در حکم مکملی برای زندگی انسان بود که امکان «کناره‌گیری» از آن تا حدی وجود داشت. اما برخلاف ابزارهای تکنولوژیکی پیشین که تابع فرمان خاموش روشن از سوی انسان بودند، تکنولوژی‌های نوین طوری در تار و پود زندگی گره می‌خورند که اساساً این انتخاب محلی از اعراب ندارد. در جهان واقعیت مجازی، هوش مصنوعی، اینترنت اشیا و... همه چیز همواره روشن و حاضر است. زیربنای فلسفی این وضعیت را می‌توان با استفاده از مفهوم متافیزیک حضور در اندیشه ژاک دریدا توضیح داد.

امروز غایت تکنولوژی نه فقط طلب راحتی بشر-آن‌طور که تکنسین‌ها و دانشمندان به‌شکلی ملایم و بی‌خطر ادعا می‌کنند- بلکه رادیکال‌سازی این خواسته است و این یعنی تلاش برای نابودسازی خشونت‌بار هر شکل از مانع و رنج در

زندگی بشر؛ حتی اگر این رنج‌ها دربرازنده معنای هستی انسان باشند. این خصیصه بنیادین تکنولوژی شبیه همان چیزی است که دریدا در متافیزیک غرب تشخیص داده بود. از نظر او متافیزیک غرب متأثر از افلاطون همواره حضور حقایق ثابت، قطعی و خودبسنده در جهان را پیش فرض می‌گیرد و هر شکل از تفاوت، غیریت یا غیاب را سرکوب می‌کند. از همین رو است که به‌عنوان مثال، دریدا تاریخ متافیزیک را تاریخ طرد شدن نوشتار توسط گفتار می‌داند، چراکه در گفتار همواره گوینده حضور دارد، اما نوشتار، حاکی از غیاب مولف است. محکومیت غیاب در متافیزیک اما امروز در متن زندگی روزمره قابل‌ردگیری است و در طرد شدن زندگی آفلاین (غایب جلوه گر می‌شود.

دریدا در مقام نقد و «واسازی» متافیزیک، با سخن گفتن از مفهومی تحت‌عنوان «دیفرانس» و این جمله معروفش که «چیزی بیرون از متن وجود ندارد، به‌دنبال آن بود که نشان دهد پدیده‌های جهان طبیعی نیز از منطق زبان و متن پیروی می‌کنند و برخلاف مدعی متافیزیک غرب، پدیده‌ها دارای معنایی مستقل و حقیقی نیستند و فقط در نسبت با یکدیگر معنایی شناور می‌یابند؛ معنایی که در زنجیر دال‌ها همواره به تعویق می‌افتد. دریدا بحث خود را بر مبنای زبان و شکاف‌های درونی آن بنا می‌کند؛ حال آنکه تکنولوژی حتی از زبان هم عبور می‌کند. در آینده ما با پدیده‌ای مواجه خواهیم بود که جازن لاینر؛ پدر واقعیت مجازی، آن را ارتباطات «پسانمادین» می‌نامد. در اینجا پیام‌ها دیگر در قالب الفبا مبادله نمی‌شوند بلکه خود معنا به‌شکلی بی‌واسطه میان افراد به اشتراک گذاشته می‌شود و این یعنی نوعی گذار از شکاف سوژه و ایزه. اوج گیری متافیزیک حضور در جهانی رخ می‌دهد که در آن، «هیچ چیز بیرون از تکنولوژی وجود ندارد.»

امروز کار، مدرسه، خرید، تفریح، مطالعه، کار، خیر، جرم، رابطه جنسی و هرچه فکرها را بکنیم، به‌شکلی آنلاین و درون «ناواقعیت» رخ می‌دهد. خانه‌های ما در حکم جهانی



انسان و درعین حال، پاس گل دقیق طبیعت به انسان و تکنولوژی‌های ساخته او دانستند. این ویروس مانند اکثر آشوب‌ها، ابتدا خود را در قامت یک رخداد، یک عنصر مخرب یا وقفه‌انداز در نظام اجتماعی جلوه می‌دهد، اما درواقع چیزی نیست جز تثبیت‌کننده همان وضعیتی که پیش‌تر آن را به مبارزه طلبیده بود. عنصر آشوب‌گری مثل کرونا در حکم استثنایی است که از قضا زمینه را برای استحکام قاعده مهیا می‌سازد. برخلاف آنچه میان تحلیلگران پرشمار امروز باب شده، چیزی تحت‌عنوان جهان «پسا کرونا» یا مختصاتی دیگرگون در کار نیست. سرمایه‌داری بازمی‌گردد؛ قدرتمندتر از همیشه.

اکنون در وضعیتی به‌سرم می‌بریم که عملاً راه فراری از آن نیست، به‌غیر از تسریع فرآیندی که فارغ از موافقت یا مخالفت با آن، در حکم ضرورت درون‌ماندگار جهان ماست: گذار از واقعیت به واقعیت مجازی. بشر جهان واقعی را به ساختمان فرسوده، آلوده و بیمگذاری شده‌ای تبدیل کرده که هرچه سریع‌تر باید آن را تخلیه کرد و کرونا، کاتالیزور این شیفت تاریخی-تمدنی است.

مجازی است که نه تنها تمام جهان واقعی را درون خود بلعیده بلکه محدودیت‌های فیزیکی آن را هم رفع کرده و ناممکن‌ها را ممکن می‌کند. قرنطینه ناشی از کرونا، درواقع تمرینی است برای قرنطینه بشر در واقعیت مجازی. با این میزان از پیشرفت تکنولوژیکی، ما امکان کمبودهایی را در قرنطینه حس می‌کنیم، اما آفاق آینده بشر چیزی نیست جز تلاش برای سرشار کردن همین قرنطینه از وجوه مختلف جهان، به‌طوری که دیگر اصلاً نیازی برای شکستن قرنطینه وجود نداشته باشد. واقعیت مجازی جهانی بی‌تعین و بی‌معناست که از قضا توسط انواع و اقسام مکانیسم‌های سرمایه‌دارانه نیز-مانند آنچه «علوم داده» به آن می‌پردازد- پایش، تحلیل و کنترل می‌شود. این جهانی است که حتی جزئی‌ترین و درونی‌ترین حالات و تمایلات انسان، نه فقط درصدی جمع‌آوری، که حتی پیش‌بینی می‌شود؛ دقیقاً مانند آنچه ما همین امروز هم تجربه‌اش می‌کنیم، اما در قالب چیزی شبیه پیش‌نمایش. ما در گذشته با موجودیت تکنولوژی مواجه بودیم، اکنون دوران تکنولوژیکی شدن موجودیت است. کرونا را می‌توان دفاع سفت و سخت طبیعت دربرابر هجمه